باسمه تعالی

درس شماره:47

۱۲/۱۱/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه سؤال

**حجیت خبر واحد(استدلال به آیه سؤال)**

در مورد آیه سؤال صحبت می‌کردیم اینکه آیا استدلال به این آیه برای حجیّت خبر واحد صحیح هست یا خیر؟ به نظر می‌رسد که استدلال به این آیه صحیح نباشد اشکالاتی در مورد این آیه مطرح شده ما اشکالات را طرح می‌کنیم و اینکه کدام یک از این اشکالات صحیح هست محور را کلام مرحوم شیخ انصاری در رسائل قرار می‌دهیم اشکال اولی که اینجا مطرح هست حالا ما این را به این شکل طرح می‌کنیم آن اینکه این آیه هم با توجه به خود سیاقش و به خصوص با توجه به روایتهایی که در ذیلش وارد شده مراد از اهل ذکر ائمه معصومین علیهم السلام هستند و اینجا ذکر به معنای علم اصلاً نیست اهل علم، ذکر به معنای قرآن سه یا حضرت رسول صلی الله علیه و آله هست که تجسم کلام الهی هست ذکر یعنی کلام الهی یا حامل کلام الهی، بحثم به اهل علم و این طور چیزها ربطی ندارد یعنی در واقع شما اگر از وضعیت نحوه اینکه خدا چطوری انسانها را چه انسانهایی را به عنوان رسول انتخاب می‌کند اگر از این آگاه نیستید از کسی سؤال کنید که به این طور مسائل آگاه هست چون حامل وحی هست یا خود کتابی هست که مشتمل بر وحی الهی هست یعنی اهل حامل وحی هست یا اهل کتابی که مطالب وحی الهی در آن هست طبیعتاً چنین شخصی به نحوه وحی خدا و نحوه اینکه خداوند وحی را بر چه کسی نازل می‌کند واقف هست و می‌تواند شما را در این مسئله آگاه کند و این هیچ ارتباطی به این بحثها ندارد آن یک نکته.

خب مرحوم شیخ اینجا بحث را به گونه دیگری مطرح کرده خب واردش نمی‌شویم که مثلاً آیا این مراد اهل کتاب هست اهل غیر کتاب هست؟ اگر ظاهرش را اهل کتاب بگیریم آیا می‌شود به این تمسک کرد یا نمی‌شود به آن تمسک کرد؟ به نظر می‌رسد اگر اهل کتاب هم بگیریم ممکن است به این تقریب بگوییم اهل

کتاب نه از این باب که اهل کتاب هستند اهل الذکر به اعتبار اینکه این مسئله را اهل کتاب آگاه هستند در نتیجه ممکن است شخص بگوید این تطبیق اهل کتاب در این آیه از باب این هست که یک کبرای مطوی وجود دارد که شما باید به اهل علم مراجعه کنید اهل کتاب هم یکی از اهل علم هستند اگر این طوری کسی تفسیر کند ممکن است بگوید این ولو نزولش در مورد اهل کتاب هم باشد ولی بشود به این تمسک کرد ولی عرض کردم اصلاً این ثابت نیست که مراد اهل کتاب به آن معنای اصطلاحی باشد بلکه مراد اهل واقعی کتاب واقعی الهی که قرآن هست یا حامل کتاب واقعی الهی که پیغمبر صلی الله علیه و آله هست. خب این اشکال اول.

اشکال دوم مرحوم شیخ می‌فرماید که ظاهر این آیه می‌گوید فسألوا اهل الذکر إن کنتم لا تعلمون این هست که اگر نمی‌دانید سؤال کنید تا عالم بشوید مثل اینکه فرض کنید می‌گوییم که سل إن کنت جاهلاً و این ظاهرش این است که اگر نمی‌دانید سؤال کن تا عالم بشوی اگر جاهلی سؤال کن. حالا من این کلام شیخ یک توضیح بیشتری بدهم آن این است که گاهی اوقات شرط ما چیزی هست که نامطلوب است برای انسان و در جزا به چیزی امر می‌شود فرش کنید می‌گوییم اگر گرسنه هستی غذا بخور اگر تشنه هستی آب بنوش اگر بیماری به دکتر مراجعه کن اینها ظاهرش این هست که آن امری که در بعد هست برای رفع آن احتیاجی هست که از قبل هست یعنی آن مشکلی که ایجاد شده برای برطرف کردن آن مشکل شما مراجعه می‌کنید این هم إن کنتم لا تعلمون ناآگاهی از مسائل دینی خودش یک امری هست نامطلوب. می‌گوید اگر این مشکل ناآگاهی را داری برای حل مشکلت مراجعه کن به اهل ذکر تا مشکلت برطرف بشود این هیچ ربطی به این بحثهای ما ندارد. مرحوم آقای صدر اینجا یک سری بحثهایی دارد یک سری توضیحاتی دارد که من اصلاً وارد آن توضیحات نمی‌شوم خیلی به نظرم در تقریر آقای حائری بخصوص این هست خیلی اجنبی هست شیوه بحث کردن به نظر می‌رسد من وارد آن بحث اصلاً نمی‌شوم اما به نظر می‌رسد که

یک موقعی آن چیزی که نامطلوب انسان هست نفس عدم علم هست عدم علم بما هو عدم علم نامطلوب است یا به تعبیر دیگر نقیض این عنوانی که ذکر شده آن محبوب انسان است علم محبوب انسان است با عدم علم به این محبوبش نرسیده می‌گوید خب گاهی اوقات این طوری است گاهی اوقات عدم علم از این باب که علم در آن وجود ندارد مطلوبیت نیست از این باب که حیرت برای انسان ایجاد کرده وظیفه عملیش را نمی‌داند از این باب هست آن که برای انسان مطلوبیت دارد اولاً و بالذات این است که عمل به وظیفه‌اش بکند حالا چه عمل به وظیفه آن علم به حکم واقعی حاصل بشود یا علم به حکم ظاهری حاصل بشود یا علم به وظیفه عملی حاصل بشود همه اینها برایش یکسان هست. اگر از قسم دوم باشد این ظاهرش این نیست که اگر شما می‌گویید اگر نمی‌دانید این کار را انجام بده یعنی این کار را انجام بدهد تا بتوانی به آن وظیفه عملی که مطلوب تو هست دسترسی پیدا کنی نه به علم برسی. من حالا یک سری روایات را عرض بکنم در روایات هست می‌گوید که اگر از قبله خبر نداشتی از اعرابی بپرس. از اعرابی بپرس یعنی چه؟ یعنی اینکه اعرابی بپرس تا آگاه بشوی؟ معلوم نیست مراد این باشد یعنی اینکه شارع قول آن اعرابی را حجت قرار داده و تو با این کار ولو علم تعبدی برایت حاصل بشود کافی است می‌گوید رو به قبله باید نماز بخوانید اگر نمی‌دانید روقبله چیز هست فرض کنید موقع اذان باید نماز بخوانید اگر آگاه نیستید که موقع اذان چه وقت است؟ خروس بانگ داد «إذا صاح الدیک ثلاثاً وعاءً» آن موقع نماز بخوان آیا این معنایش این است که این سه برای که خروس چیز می‌کند برای انسان یقین حاصل می‌شود؟ نه این نیست این به خاطر این است که ما در واقع آن چیزی که دنبالش هستیم علم نیست آن چیزی که دنبالش هستیم وظیفه عملی که ما را به گناه وادار نکند یک چیز منجز می‌خواهیم. بنابراین تعبیر اگر آگاه نیستید فلان کار را انجام بدهید الزاماً به معنای این نیست که شما این کار را انجام بدهید تا برایتان علم حاصل بشود نه در موارد عدم آگاهی که شارع یک اماره‌ای جعل کرده باشد که آن اماره علم هم نمی‌آورد این تعبیر، تعبیر می‌شود. خب بنابراین به این بیانی که مرحوم شیخ بیان را دنبال کردند شاید نشود

مطرح کرد ولی آن چیزی که اینجا هست یک موقعی هست آن امر به شیئی که شده آن شیئی هست که نوعاً‌علم نمی‌آورد یا علم نیاوردنش خیلی شایع است مثل قول اعرابی، قول اهل محل که قبله کدام طرف است؟ خب خیلی طبیعی هست که این اهل محل قولش علم نیاورد یا سه بار خواندن خروس علم به وقت برای انسان حاصل نکند اینجا چون نمی‌شود این فرد را که یک فرد ظاهری هست از تحت دلیل خارج کنیم این خودش ظهور می‌دهد بر اینکه سؤال سائل، یعنی امام علیه السلام در مقام جعل یک اماره تعبدیه است چون اگر قرار باشد که این که این کار را بکن تا برایت علم حاصل بشود خب نوعاً علم حاصل نمی‌شود یا اقل صورت عدم حصول علم یک صورت شایعی هست که نمی‌شود این صورت شایع را بگوییم دلیل ناظر به او نیست ولی اگر این طور نباشد یک صورتی که فرض کنید شما از دانشمندان که سؤال می‌کنید برای عوام الناس نوعاً علم حاصل می‌شود فرد متعارفش حصول علم هست اینجا اینکه بگوییم شارع حتی می‌خواهد آن فرد غیر متعارف هم مشمول حکم قرار بدهد می‌گوید این کار را بکنید به دلیل اینکه من تعبد کردم به قول آن دانشمندی که شما از او سؤال می‌کنید این دیگر خیلی ظهور ندارد و در نتیجه به نظر می‌رسد اگر نگوییم این آیه شریفه ظهور در آن معنایی که مرحوم شیخ بیان فرموده ندارد لااقل مجمل است یعنی در واقع می‌تواند به این معنی باشد که شما اگر عالم نیستید بروید از اهل علم سؤال کنید تا عالم بشوید نه اینکه به علم سؤال کنید تا نسبت به موقعیت وظیفه عملی خودتان آگاه بشوید و به تعبیرٍ آخر درست است که انسانها وظیفه عملیه برایشان مطلوب است ولی اینکه خداوند در این آیه در مقام حل آن وظیفه عملی انسانها هست معلوم نیست چون خود علم هم مطلوبیت دارد هم علم برای انسان مطلوبیت دارد هم وظیفه عملی بودن مطلوبیت دارد و این آیه با توجه به اینکه فرد متعارفش هم علم حاصل می‌شود ما نمی‌توانیم بگوییم که این در مقام بیان این هست که چکار کنید که وظیفه عملیه شما حاصل بشود ظهور قطعاً ظهور در این معنای عام ندارد اگر نگوییم ظهور در معنای مرحوم شیخ دارد لااقل آیه اجمال دارد می‌تواند مراد معنای مرحوم شیخ باشد انصافش این است که یعنی اینکه انسان مطمئن باشد

که ظهور دارد در کلام مرحوم شیخ سخت است. ولی احراز ظهور در معنای اعم هم سخت است این معنایی که مرحوم شیخ ذکر کرده با توجه به اینکه فرد متعارف سؤال از اهل علم منشأ علم می‌شود این که بگوییم که ناظر به این هست که سؤال کنید تا علم برایتان حاصل بشود نمی‌شود این را خلاف ظاهر دانست این مشکل هست که ظهور در خلاف این معنا را از آیه استفاده کرد. این هم اشکال دومی که مرحوم شیخ مطرح کردند اشکال سومی که مرحوم شیخ مطرح کردند آن این هست که حالا اگر به فرض پذیرفتیم که این آیه در مقام این هست که شما سؤال کنید تا حجیّت تعبدیه برای جواب سؤال حاصل می‌شود این در مورد اهل علم است اهل علم به کسی که راوی هست و صرفاً الفاظ امام علیه السلام را شنیده اهل علم نمی‌گویند اهل علم به کسی می‌گویند که معنای کلام امام علیه السلام را هم درک کرده باشد و بنابراین نتیجه این بحث این می‌شود که آیه اگر بخواهیم به این استدلال کنیم در بحث تقلید خوب است رجوع عامی به عالم و تقلید عالم خوب است در آنجا منهای آن اشکالات قبلی که ما کردیم این استدلال مناسب است که آنجا استدلال بشود نه در این بحث. إن قلت ما فرض کنیم که راوی اهل علم هم هست اگر قول راوی که اهل علم هست پذیرفته شده باشد قول راویی که از ا هل علم نیست به اجماع مرکب باید پذیرفته بشود. قلت بحث ما این نیست که این روایت مثلاً اطلاق ندارد نسبت به مواردی که راوی جزو اهل علم هست این مورد را نمی‌گیرد. نه راویی که ا هل علم هست او را می‌گیرد ولی از آن حیث که اهل علم است حجیّت قول راوی من حیث أنه اهل العلم این اقتضاء نمی‌کند که قول اهل علم از غیر این حیثیت، حیثیت صرفاً حیثیت رواییش معتبر باشد این کلام مرحوم شیخ است

پرسش: ... پاسخ: نه اتفاقاً تفصیل قائل شدند کسانی که حجیّت خبر را قبول ندارند ولی مجتهدین مجتهد را قبول دارند اجماع مرکب است

پرسش: ... پاسخ: فرض کنید سید مرتضی، سید مرتضی می‌گوید که قول مجتهد حجت هست ولی قول راوی معتبر نیست

پرسش: ... پاسخ: اجماع نیست

پرسش: ... پاسخ: نه تفصیل هست طبیعت تفصیل هست یعنی آن حیثیتی که افراد ... دوتا حیثیت مختلف هست به همدیگر ربطی ندارد.

اینجا به یک معنا تفصیل است یعنی تفصیل بین دو حیثیت

پرسش: ... پاسخ: حالا اجازه بدهید من این را عرض می‌کنم

اینجا مرحوم آقای صدر یک جوری این کلام را وارد شده و نقل از دیگران و اجیب این اشکال را خواسته جواب بدهد من اصلاً خیلی متوجه نشدم که این اجیب به آن نقطه‌ای که شیخ دست گذاشته اصلاً ارتباطی ندارد این پاسخ. ایشان گفته که اهل علم فی کل شیء بحسبه مجتهد چون احتیاج به قول راوی دارد راوی برای مجتهد اهل علم است خود مجتهد نسبت به عوام اهل علم است امام نسبت به مأمومین اهل علم هستند پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت به امام اهل علم است هر کسی نسبت به آن شخص اهل علم است ایشان گویا اهل علم را به معنای کسی که مرجع رفع مشکل علمی معنا کرده می‌گوید مرجع رفع مشکل علمی برای عوام مجتهد است برای مجتهد آن راویی هست که باید کلام امام را برای او نقل کند برای امام، پیغمبر صلی الله علیه و آله است همین طور ... در حالی که مرحوم شیخ می‌گوید اهل علم یک اصطلاح است به معنای دانشمندان است دانشمند یعنی کسی که اهل استنباط باشد اهل اجتهاد باشد و امثال اینها و مجرد کسی که یک کلامی را از امام علیه السلام نقل می‌کند بدون اینکه استنباط و اجتهادی در موردش داشته باشد آن اهل علم نیست حالا من بنابراین به نظر می‌رسد که کلامی که آقای صدر نقل کردند و به عنوان پاسخ این سؤال اصلاً به آن نبض سؤال ارتباطی ندارد من کلام شیخ را دو جور معنا به نظرم می‌شود کرد یکی اینکه شیخ می‌گوید که راوی صرفاً اهل علم نیست یک موقعی به این بیان که کأنّ علم یعنی اهل استنباط و اهل اجتهاد. اهل علم یعنی کسی که در راه رسیدن به این علم یک نوع تخصص ویژه دارد یک نوع استنباط و قدرت ویژه

دارد والّا کسی که مجرد اینکه رفته یک کلامی را از امام شنیده این اهل علم نمی‌گویند اهل علم یعنی کسی که یک قدرتی ویژه‌ای دارد که افراد دیگر از آن قدرت بی‌بهره هستند یعنی اهل استنباط، اهل تخصص و امثال اینها. بنابراین فرض کنید ما می‌گوییم کارشناس پزشکی، کارشناس پزشکی یک نفری است من الان یک مطلب از دکتر می‌شنوم برای شما نقل می‌کنم کارشناس پزشکی نیستم کارشناس پزشکی کسی هست که خودش اهل استنباط باشد بتواند اظهار نظر کند در آن زمینه اگر مسئله جدیدی باشد بتواند کأنّ استنباط کند یک مورد جدیدی آمد براساس آن داده‌هایی که دارد آن حکم آن مورد را از آن داده‌هایش استخراج کند این جور، یک تقریب برای کلام شیخ که اهل علم یعنی اهل استنباط و اهل اجتهاد. به نظرم این تقریب شاید یک مقداری مشکل باشد که ما اهل علم را به معنای اینکه حتماً استنباط و اجتهاد باید داشته باشد شاید این یک اصطلاح متأخر از اصطلاح قرآنی باشد که عالمان حتماً باید استنباط و اجتهادی کرده باشند تا عنوان عالم و اهل علم به آنها اطلاق بشود کسی که اصلاً استنباط و اجتهاد نکرده باشد آن عالم کأنّ به او اطلاق نشود. این یک تقریب، یک تقریب دیگر که شاید تقریب دقیق‌تر باشد من فکر می‌کنم شیخ به این تقریب ناظر هست آن این است که به خصوص در مورد آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُون» یعنی اگر احکام دینی را نمی‌دانید از کسی که احکام دینی را می‌داند بپرسید. دانستن احکام دینی فقط الفاظ کلام امام را یاد گرفتن نیست مجموعه‌ای از دانستن الفاظ امام، معانی، حل مشکل تعارضاتی که بین ادله هست و امثال اینها کسی که توانایی این کارها را داشته باشد معنای کلام امام علیه السلام را بداند نحوه جمع عرفی را بداند نحوه حل تعارض را بداند نمی‌دانم این طور اموری که حالا این را شما استنباط و اجتهاد و هر چی می‌خواهید بگوید دیگر آن اصطلاحات اجتهاد و استنباط به معنای متأخر را که استنباط و اجتهاد پیچیده‌ای به هر حال در عصرهای بعدی وجود دارد نگیرید ولی به هر حال کسی باید باشد که بتواند معاریض کلام را بفهمد أنتم افقه الناس اذا عرفتم معاریض کلامنا یعنی کسی باشد که بتواند این را تشخیص بده که آیا این من جراب النوره هست یا من جراب النوره نیست

اشخاصی بودند که به هر حال این قدرت تشخیص را داشتند می‌گوید فلان مطلب را گاهی اوقات از خود امام علیه السلام که سؤال می‌کردند عرضه می‌کردند به راویان و راویان می‌گفتند نه امام علیه السلام با تو تقیّه کرده اعطاک من جراب النورة تقیّه‌ای بوده به هر حال مجرد، صرف تحمل الفاظ ... این تعبیر در کلام شیخ رویش تکیه شده به الفاظ، می‌گوید صرف تحمل الفاظ امام این اهل علم به این اطلاق نمی‌شود من فکر می‌کنم اشاره به این هست که می‌گوید که برای اینکه اهل علم صدق بکند به خصوص در این آیه شریفه که ظاهراً مراد این هست که اگر حکم شرعی را نمی‌دانید از کسی که حکم شرعی را می‌داند سؤال کنید دانستن حکم شرعی به این است که هم صدورش مسلم بشود نکاتی که در مورد صدور و عدم صدور هست البته در زمان ائمه خیلی وقتها حتی صدورش هم خیلی قطعی بوده به هر خیلی آن ابهاماتی که بیشتر بوده مال این است که آیا جهت صدور چطور است مفاد روایات چطوری است؟ فهم مطلق، مقیّد، جمع عرفی ... این چیزهایی که در مورد اصل دلالت ذاتی روایت، دلالت ثانویه روایت به جهت جمع عرفی، نحوه روایات متعارض بعد از اینکه روایات متعارض شدند چکار باید بکنیم؟ به حال این مجموع عملیاتی که برای رسیدن به حکم شرعی هست آنها را باید طرف آگاه باشد تا به او اهل علم اطلاق بشود بنابراین من فکر می‌کنم مرحوم شیخ به این جهت ناظر هست و بنابراین می‌گویند که به چنین شخصی اهل علم گفته می‌شود مرحوم آخوند اینجا یک کلامی دارند در حاشیه رسائل و همان را بعداً در کفایه هم تکرار کردند که آقای داماد تعبیر می‌کند که عجب این هست که مرحوم آخوند چرا این طوری تعبیر می‌کند ایشان می‌گویند که مرحوم آخوند گفتند که ما فرض می‌کنیم که راوی، کسانی مثل زراره و امثال اینها زراره باشند که عنوان اهل علم برایشان صدق می‌کند و بنابراین وقتی قول اینها قبول شد کأنّ به اجماع مرکب، قول افراد دیگر هم پذیرفته می‌شود مرحوم آقای داماد می‌فرماید که خب همان اشکال إن قلتی هست که شیخ مطرح کرده و پاسخش را داده چه نکته جدیدی در کلام شما هست که متعرضش شدید همین صدر کلام را گرفتید ذیل چی؟

من فکر می‌کنم که مرحوم آخوند کلامشان یک نوع ابهامی دارد این مطلب درست است ولی فکر می‌کنم یک چیزی مرحوم آخوند می‌خواستند بیان کنند وافی نیست عبارت برای بیان آن مقصودی که مرحوم آخوند داشتند و آن تقریبی که عرض می‌کنم آن کاملاً اشکال، اشکال واردی می‌شود آن این است درست است که اهل علم باید کسی هست که از همه جهات آگاه باشد هم صدور روایات را بتواند وارسی کند هم دلالت روایات را وارسی کند هم جهت صدور را وارسی کند همه این جهات را وارسی کردنش باید قادر باشد. خب ولی بحث این است اگر یک کسی از این اهل علم در یک مسئله‌ای دلالت و جهت صدور روایت قطعی باشد نیاز به هیچ مشکلی نداشته باشد فقط آن جهتی که مورد بحث هست اینکه راویش راویی که این هست این راوی آیا قولش حجت هست یا حجت نیست؟ از این حیثی که یعنی اگر فقط جهت تردید ما صدور روایات باشد یعنی یک مجتهدی به جهت، به اعتماد یک روایتی مطلبی برای ما نقل کرد می‌گوید قول این مجتهد معتبر است وقتی قول این مجتهد معتبر شد یعنی آن صدور روایت حجیّت تعبدیه پیدا کرده درست است ما نمی‌خواهیم بگوییم که کسی که صرفاً الفاظ امام علیه السلام را یاد گرفت این عالم هست ولی یادگیری الفاظ امام علیه السلام جهت علم است مربوط به علم راوی است مرحوم شیخ یک کلامی در پاسخ این اشکال مطرح می‌کند می‌گوید که اگر گفتند که از طبیب سؤال کن این هیچ کس توهم نمی‌کند وقتی طبیب می‌گوید که آقا یک استکان چایی بیاور، حرفهایش هم حجت هست حرفهایی که مربوط به جنبه طبابت ندارد آنها هم حجت هست این را هیچ کس توهم نمی‌کند. پاسخ مطلب این است که خود همین طبیبی که شما مثال می‌زنید این طبیب یک سری از نکاتی که به طبابتش مربوط است مربوط به قول آن پرستار است پرستار گفته این طبش 38 درجه است 39 درجه است طبیب گفته که به آن آزمایشگاهی اعتماد کرده به چی اعتماد کرده و امثال اینها اگر قول آزمایشگاهیی که مستند طبیب هست آنها حجت نباشد قول طبیب حجت نیست شما مثال را به جایی بردید که اصلاً هیچ ربطی به علمیت عالم ندارد ولی مجتهد جهات مربوط به صدور روایت مربوط به جهت علمش است انحصار به این جهت ندارد یعنی

کسی که فقط صدور روایات را بلد باشد کسی که فقط الفاظ کلام را از امام علیه السلام شنیده باشد به او عالم نمی‌گوییم آن را اهل علم نمی‌گوییم ولی کسی که رفته تتبع کرده از امام مطلب یاد گرفته یعنی الفاظ را تحمل کرده در دلالاتش هم اهل نظر هست در جهت صدورش هم اهل نظر هست شارع قول این را در همه حیثیات معتبر دانسته یعنی هم از جهت صدور هم از جهت، جهت صدور هم از جهت دلالت همه این حیثیات را معتبر دانسته همان تقریبی که ما در آیه کتمان عرض می‌کردیم عین همان تقریب اینجا هم می‌آید که در واقع اگر راوی ما فقط به خصوص روی این تقریب اگر راوی ما از اهل علم باشد و مورد، موردی باشد که نقطه استناد و نقطه‌ای که علمی نیست و قطعی نیست صدور روایت هست و او به استناد این روایت اگر مطلبی گفت شما باید حرفش را بپذیرید این معنایش این است که صدور روایت را هم تعبداً شارع مقدس معتبر دانسته و حجت قرار داده به نظر می‌رسد بنابراین این کلام مرحوم آخوند این هست. بعد ایشان می‌گوید که صدور روایتی که مجتهد حکم می‌کند اگر معتبر باشد صدور روایتی که غیر مجتهد هم می‌گوید به اجماع مرکب است باز هم حیثیت صدوری است و حیثیت صدوری هم از جهاتی هست که مربوط به علم عالم است و فرق دارد با جهات خارجی که به علم عالم هم هیچ ارتباطی ندارد این است که به نظر می‌رسد که این اشکال مرحوم آخوند وارد باشد البته به این بیان خیلی واضح نیست مرحوم آخوند خوب بود که یک مقداری تکیه می‌کرد روی نکات بحث و خیلی مندمج هست اگر این بیانی که من عرض می‌کنم مراد ایشان باشد خیلی وافی نیست علی القاعده هم باید این باشد والّا این نمی‌شود مرحوم آخوند این قدر واضح کلام شیخ را که ذیلش عین همان اشکال را دوباره بیاید تکرار کند اینکه اصلاً مطابق شأن مرحوم آخوند نیست ولی به نظر می‌رسد حالا منهای آن جهت یک اشکال دیگر اینجا وجود دارد من این را عرض کن آن این است که اصلاً اهل علم یعنی چی؟ این معنایی که مرحوم شیخ برای اهل علم کردند درست است؟ ببینید اهل علم گاهی اوقات به معنای این هست که می‌گوید اگر مطلبی را نمی‌دانید از کسی که اهل علم است سؤال کنید اهل علم یعنی چی؟ یعنی کسی که در نوع

موارد علم اصلاً یعنی اعتقاد مطابق با واقع این را داشته باشید. علم به معنای اعتقاد مطابق واقع است اهل علم، می‌گوییم فلانی اهل علم هستند به اعتبار اینکه نوع حرفهایی که می‌زنند مطابق واقع هست دانشمند یعنی کسی که در معمول موارد با واقعیتها حرفش مطابق واقع است اعتقادش مطابق واقع اشتباه ما مثلاً بگوییم برو از دانشمند سؤال کن اگر مراد این باشد کسی که در نوع موارد دانشمند هست سؤال کن چون در این مورد هم علی القاعده این شخصی که در نوع موارد خبرویت دارد خبرویت نوعیه اماره است بر صدق در خصوص مورد این تقریبی که رجوع به اهل علم را به اصطلاح توجیه می‌کند ولی معلوم نیست مراد از اهل علم این معنا باشد ممکن است اهل علم در خصوص این مسئله باشد می‌گوید اگر این مسئله را نمی‌دانید برو به کسی مراجعه کن که این را می‌داند یعنی مطابق واقع است بنابراین اگر کسی که من شک دارم قولش مطابق با واقع هست یا مطابق واقع نیست در اهل علم بودنش شک دارم خلاصه اهل علم آیا مراد علم نوعی است یا علم در خصوص این مسئله است؟ اگر علم در خصوص این مسئله باشد اینجا تمسک به این آیه در جایی که ما به یک راوی مراجعه می‌کنیم تمسک معلوم نیست که این واقعاً اهل علم باشد در نتیجه این معنایش این می‌شود که به اهل علم مراجعه کن اگر نمی‌دانی دقیقاً برای تحصیل علم است این باز، بازگشت می‌کند به آن اشکال دومی که مرحوم شیخ مطرح کردند ما نه از این جهت که از باب «إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُون» می‌خواهیم بگوییم که مراد برای تحصیل علم است. نه فرض کرده شما اهل علم دارید مراجعه می‌کنید و اهل علم می‌تواند معنایش این باشد کسی که به این مسئله واقف هست یعنی در این مسئله به واقع رسیده

پرسش: ... پاسخ: نه نوعاً در همین مسئله شخصی

پرسش: ... پاسخ: نه به خود همین مسئله. نه اهل علم یعنی علم به این مسئله یعنی هر چیزی که عالم نیستی اگر عالم نیستید به این مسئله مراجعه کنید به عالم به این مسئله. یعنی حذف مفعول، یعنی عالم اهل علم به این مسئله باشید لا تعلمون به این

مسئله لا تعلمون یعنی به این مسئله دیگر، یعنی اگر آگاه به این مسئله نیستید به آگاه به مسئله مراجعه کن. حاج آقا در بحث رجوع جاهل به عالم همین مطلب را اشاره می‌کردند می‌گفتند یک مطلب عقلائی هست رجوع جاهل به عالم یعنی کسی که مسئله را نمی‌داند باید به کسی مراجعه کند که مسئله را می‌داند آن مطلب عقلائی است آن وقت واضح هم هست ولی آقایان رجوع جاهل به عالم را این می‌گویند یعنی کسی که جاهل هست به اهل خبره مراجعه کند اهل خبره نه اینکه کسی که این مسئله را می‌داند کسی که در نوع موارد خبرویت دارد آن، ایشان می‌فرمودند خیلی چیز ...

پرسش: ... پاسخ: ولو به این مربوط است این مهم نیست اینها می‌گویند که عقلاء کسی را که نوعاً‌آگاه هست آن را، قولش را حجت قرار داده در مورد خصوص این مورد می‌گوید چون نوعاً آگاه هست اماریت دارد آگاهی نوعیه‌اش نسبت به آگاهیش در خصوص این مسئله، این مسئله درست است اماریت دارد ولی آیا این اماریت حتماً عقلاء حجت قرار دادند یا حجت قرار ندادند؟ آن خودش یک بحث دیگر است غیر از رجوع جاهل به عالم است. آخر رجوع جاهل به عالم یک تعبیری ما گاهی اوقات می‌کنیم می‌گوییم نمی‌دانی برو از کسی که می‌داند بپرس. این یعنی خودت اگر مسئله را نمی‌دانی به کسی که مسئله را می‌داند مراجعه کن نه به کسی که در نوع موارد مسئله را می‌داند در خصوص این مورد معلوم نیست بداند شاید بداند شاید نداند نه این آیه شریفه هم حالا منهای آن جهات قبلی که هست اگر مرادش هم رجوع به عالم باشد ممکن است مراد رجوع عالم به این مسئله باشد.

پرسش: ... پاسخ: نه بحث به علم باید حاصل بشود بحث این است عالم به این مسئله باید باشد به راوی و غیر راوی کار نداریم

توجه کنید می‌گویید اگر شما حکم شرعی را نمی‌دانید به کسی که حکم شرعی را می‌داند مراجعه کنید راوی آمده یک مطلبی را دارد می‌گوید. راوی که مطلبی را

دارد می‌گوید ممکن است حکم شرعی را بداند ممکن است نداند چون ممکن است قولش مطابق واقع باشد ممکن است قولش مطابق واقع نباشد

پرسش: ... پاسخ: ممکن است اشتباه کرده باشد این روایت را دارد نقل می‌کند یا تعمد کذب دارد من احتمال می‌دهم

پرسش: ... پاسخ: وثاقتش در نوع موارد است در خصوص این مورد که ممکن است به جهتی الان دارد روی عنوان ثانوی چیز می‌کند

پرسش: ... پاسخ: بله همین طور است هیچ چیز نمی‌شود در آورد نه تقلید می‌شود درآورد نه چیز دیگری همین طور است این آیه اصلاً هیچ ارتباطی به هیچکدام از آن جهات ندارد

پرسش: ... پاسخ: نه کلام مرحوم شیخ هست که می‌گوید تقلید هم نمی‌شود به این تمسک کرد. این است که به نظر می‌رسد این آیه عالم به معنای عالم نوعیه نیست عالم شخصیه هست و این نکته مهمی هست که حالا ما بعداً در بحث ثقه این بحث را خواهیم آورد که مراد از ثقه، ثقه در خصوص مورد است یا ثقه در نوع موارد است خیلی از ادله‌ای که برای حجیّت خبر واحد ذکر کردند با این مشکل است مواجه هست این را ما بعداً در موردش صحبت می‌کنیم.

پرسش: ... پاسخ: ... مطلب عقلائی همین را گفته گاهی اوقات آدم غفلت دارد گاهی اوقات انسانها ... می‌گوید وقتی خودت ناآگاه هستی خیال نکن. آدمهایی هستند که می‌دانند می‌خواهد تذکر بدهد که آدمهایی هستند که به این مطلب واقف هستند برو دنبال آنها

پرسش: ... پاسخ: می‌گوید باید فحص کنید. نفس جهل معذر نیست شما می‌توانید مراجعه کنید به اهل علم به وسیله اهل علم، علم حاصل کنید

پرسش: ... پاسخ: نه غایت علم شد، مراجعه به عالم مأمور به است «إن کنتم لا تعلمون» هم نبود بگوید إسألوا اهل العلم از اهل علم سؤال کنید آن وقت اهل علم

مراد چی هست؟ اهل علم به این مسئله؟ یا اهل علم در نوع موارد؟ اگر مراد اهل علم به این مسئله باشد دیگر نمی‌شود تمسک کرد ما می‌گوییم که این آیه اگر ظهور نداشته که مراد از اهل الذکر حالا منهای آن اشکالاتی که اصلاً اهل ذکر به این معنا نیست ممکن است اهل ذکر بهذه المسئلة باشد یعنی اهل العلم بهذه المسئلة باشد وقتی اهل علم بهذه المسئله باشد معنایش این است که به کسی باید مراجعه کنید که به عقیده من این مسئله را واقف است طبیعتاً من وقتی محل مراجعه را عالم به مسئله می‌دانم از قول او علم حاصل می‌شود

پرسش: ... پاسخ: نه منِ مکلف

پرسش: ... پاسخ: نه «إن کنتم لا تعلمون» حذف چیز می‌تواند به جهت این باشد که مضاف الیه‌اش یکی باشد می‌گوییم إن کنت جاهلاً‌بهذه المسئلة فسل العالم، فسل العالم یعنی چی؟ فسل العالم بهذه المسئله دیگر. حذف مفعول از عالم می‌تواند به اعتماد اتحاد مفعول عالم و آن جمله قبلی‌اش باشد می‌گوید اگر جاهل به این مسئله هستید از عالم بپرس. عالم یعنی چی؟ یعنی عالم به این مسئله نه عالمی که کسی که در نوع چیزها عالم هست ولو در خصوص این مسئله

پرسش: ... پاسخ: بپرسید از عالم.

پرسش: ... پاسخ: نه نمی‌دانید یعنی این مسئله را نمی‌توانید

پرسش: ... پاسخ: نه «إن کنتم لا تعلمون» مسئله این است.

بقیه‌اش باشد فردا.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»